

مطالعات فرهنگی دانشگاهی در ایران: دستاوردها، چالشها و افق ها

محمد سعید ذکایی

مقدمه: ورود مطالعات فرهنگی به محافل دانشگاهی ایران و اقبال حوزه عمومی به پژوهش ها و مباحث آن اگرچه هنوز به شکل گیری سنتی روشن و با دستاوردهای قاطع و تاثیرگذار منتهی نشده است، با این حال ایدئولوژی، دستور کار و رویکردها و جهت گیری های معرفت شناختی و روش شناختی آن، فضای متفاوتی را برای علوم اجتماعی ایران و پژوهش های مربوط به آن همراه داشته است. اطلاعات و داده های تجربی مطالعات فرهنگی برگرفته از عامه مردم، متن زندگی روزمره آنها و نیز انعکاس تجربه زیسته آنها با اتکاء به انواع روش های متنی و شفاهی و اسنادی است. مطالعات فرهنگی بیش از رشته های متعارف علوم اجتماعی با نگاهی از پایین به بالا به فرهنگ و جامعه می نگرد. به همان سان مطالعات فرهنگی از بیشتر رشته های علوم اجتماعی به لحاظ فلسفی ماجراجویانه و انتقادی تر عمل کرده و بیش از سایر رشته ها از آن انتظار می رود برای توده مردم و به زبان آنها سخن گوید و صدا و قدرت (سوژگی) آنها را در پژوهش انعکاس دهد. ارزیابی دستاورد روش شناختی مطالعات فرهنگی جوان ایرانی نشان می دهد که تنوع روش شناختی و پیوند نزدیک تر میان نظریه و روش و اتکاء به طیف گسترده ای از شیوه تحلیل اطلاعات در آن بچشم می خورد.

ارائه تیپ‌شناسی، مقایسه استقرایی مقولات و مفاهیم، استقراء تحلیلی، تحلیل منطقی، تحلیل رویداد، تحلیل‌های استعاری، تحلیل قلمرو، تحلیل هرمنوتیکی، تحلیل گفتمان، نشانه‌شناسی، تحلیل محتوای کیفی، پدیدارشناسی و تحلیل روایت به مثابه ابزارهای کیفی تحلیل داده‌ها اگرچه ذخیره مشترک علوم انسانی و اجتماعی است با اینحال بیشترین جاذبه و کاربرد را در میان محققان و دانشجویان شاغل به تحصیل در این رشته دارد که در سنت‌هایی چون مطالعات (خرده) فرهنگی جوانان، مطالعات جوانان و جنسیت، مطالعات فرهنگی مصرف و سبک زندگی، مطالعات بازنمایی و رسانه، فیلم و سینما و مطالعات پسا استعماری جهت دهنده پژوهش‌های فارغ‌التحصیان و دانشجویان این رشته است. دستاوردهای این تحقیقات علاوه بر ایجاد تغییر و گسست در چرخه روتین پژوهش‌های متعارف، دستور کارهای جدیدی را در مطالعه فرهنگ و اجتماع شکل داده و پلی بین علوم انسانی و اجتماعی برقرار ساخته است.

زمینه‌های شکل‌گیری: پروژه مطالعات فرهنگی آکادمیک در ایران نیز همچون سرنوشت اسلاف مقتدر خود (به‌ویژه جامعه‌شناسی) نه برآمده از تحولات گفتمانی و پیوند با مسائل روشنفکری و حلقه‌های مطالعاتی در بدنه جامعه، نه برآمده از تحولات و تغییرات اجتماعی و در پاسخگویی به مسائل عملی و سیاستی و نه حتی در واکنش به کاستی‌ها و شکاف‌ها و محدودیت‌های علوم اجتماعی مستقر (به‌ویژه جامعه‌شناسی) در پاسخگویی به مسائل و انتظارات مرتبط به سنت رشته‌ای خود بود. در این مجال فرصت و ضرورت پرداختن به سیاست دانشگاه و علم در ایران نیست. مطالعات فرهنگی ایرانی قبل از تغییر نام از «امور فرهنگی» به مطالعات فرهنگی با هدف تربیت کارشناسان فرهنگی در خدمت برنامه ریزی و سیاست‌گذاری برای «بخش فرهنگ» در دستگاه‌ها/ نهادهای دولتی و در پاسخ به فضای فرهنگی و اجتماعی متفاوت دهه دوم انقلاب شکل گرفت. امور فرهنگی بخش از دغدغه پاسخگویی به نیازها و شرایط متفاوت فرهنگی جامعه انقلابی و ایدئولوژیک ایران پس از انقلاب بود. توقف پذیرش دانشجویان در این رشته پس از چند سال